



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اعتبار و حجیت قطع مطلقا
موضوع جزئی: مقدمه - مقام اول: بررسی حجیت قطع ناشی از مقدمات عقلی
سال پانزدهم
تاریخ: ۱۴ آبان ۱۴۰۲
مصادف با: ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۴۵
جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اعتبار و حجیت قطع مطلقا

مطلب دیگری که در ادامه مباحث مربوط به قطع لازم است درباره آن بحث شود این است که آیا اعتبار و حجیت قطع مطلق است یا به حسب شخص قاطع یا اسباب حصول قطع یا زمان و مکان آن تغییر می‌کند؟ به عبارت دیگر آیا قطع مطلقا حجت است یا حجیت قطع منوط به برخی قیود و شرایط است؟

مقدمه

علت اینکه این بحث پیش می‌آید دو شبهه‌ای است که در این رابطه مطرح شده است. این مقدمه ورود به بحث است: شبهه اول توسط برخی مثل مرحوم محمد امین استرآبادی، سید نعمت الله جزایری و گروهی از اخباریین مطرح شده است که قطع در صورتی حجت است که از راه روایات و کلمات ائمه (ع) حاصل شود، اما اگر قطع به حکم شرعی از طریق عقل و مقدمات عقلی حاصل شود اعتبار ندارد. به گروهی از اخباریین نسبت داده شده است که آنها در حجیت قطع تفصیل دادند بین قطع حاصل از قرآن و روایات و قطع حاصل از مقدمات عقلی و گفته‌اند در صورت اول قطع حجت است و در صورت دوم حجت نیست و اعتباری ندارد.

شبهه دوم توسط مرحوم کاشف الغطاء مطرح و بیان شده است و آن اینکه قطع قطع حجت نیست. ایشان گفته کسی که قطع است، قطعش اعتبار ندارد. منظور از قطع «ای من یحصل له القطع باندنی شیء من اسباب لاینبغی حصوله منها» قطع کسی است که از طریقی که نوعا از آنها قطع حاصل نمی‌شود، قطع پیدا می‌کند. مرحوم کاشف الغطاء گفته است چنین کسی قطعش حجت نیست، قطع برای غیر قطع حجت است.

پس دو محدودیت برای حجیت قطع بیان شده است؛ یکی از این دو حد را اخباریین بنا بر آنچه که به آنها نسبت داده شده قرار دادند و گفتند در صورتی قطع حجت و معتبر است که از طرق معتبر شرعی حاصل شود یا آیات قرآن یا روایات اما قطع حاصل از مقدمات عقلی اعتبار ندارد.

حد دیگر را برخی مثل مرحوم کاشف الغطاء و من تبعه مطرح کردند که این به حسب شخص است؛ آن اولی به حسب اسباب حصول قطع بود ولی این به اعتبار شخص است که قطع قطع حجت ندارد.

به خاطر این دو شبهه محقق خراسانی اینجا این بحث را مطرح کردند که قطع همانطور که قبلا گفتیم حجیت دارد، قطع طریقی بدون تردید هیچ محدودیتی در اعتبار و حجیت آن نیست، اما قطع موضوعی اینچنین نیست. علت اینکه این بحث مطرح شده است پاسخ به آن دو شبهه در کلمات محقق خراسانی است و از همین جا ایشان می‌گویند یک فرق مهمی بین قطع طریقی و قطع موضوعی

وجود دارد، البته ایشان در کفایه از قطع طریقی به قطع موضوعی عقلی نیز تعبیر کرده که به آن کاری نداریم ولی می‌گویند قطع طریقی و قطع موضوعی یک فرق اساسی دارند و آن اینکه:

قطع طریقی چه از طریق اسباب و وسائل شرعی به دست بیاید یا اسباب عقلی معتبر است؛ زیرا قطع طریقی در واقع صرفاً طریق به سوی واقع است. انکشاف از واقع می‌کند، راه به سوی واقع باز می‌کند و در این جهت فرقی نمی‌کند که از چه راهی و چه سببی حاصل شده باشد.

اما قطع موضوعی اینچنین نیست. قطع موضوعی یعنی قطعی که به عنوان تمام الموضوع یا جزء الموضوع قرار گرفته است. در قطع موضوعی امکان اینکه یک سبب خاصی را در نظر بگیرند و قطع حاصل از یک سبب خاصی را موضوع حکم شرعی قرار بدهند وجود دارد، مثلاً شارع بگوید «اذا قطعت بوجوب صلوٰۃ الجمعة از طریق روایات تجب علیک صلوٰۃ الجمعة» این هیچ محذوری ندارد زیرا در مقام قرار دادن قطع به عنوان تمام الموضوع یا جزء الموضوع در قضیه شرعی است. هر طوری که بخواهد می‌تواند آن را لحاظ کند، یا بگوید «اذا قطعت بوجوب صلوٰۃ الجمعة بای طریق کان تجب علیک صلوٰۃ الجمعة» تصریح کند به عموم اسباب و مقدمات. این در قطع موضوعی می‌شود ولی در قطع طریقی شدنی نیست، قطع طریقی صرفاً طریق به سوی واقع است، طریق به هر سببی می‌خواهد معلوم شود، مهم نیست زیرا خودش موضوعیت ندارد بلکه واقع موضوعیت دارد و این نیز راهی است به سوی واقع.

محقق خراسانی همچنین می‌فرماید به حسب شخص قاطع نیز در قطع طریقی فرقی نیست. اگر کسی قطعش از طرق متعارف حاصل می‌شود، با طرق متعارف یقین به خمریت این مایع پیدا کرد، این برایش معتبر است. اگر هم از طرق غیر متعارف برایش قطع حاصل شد باز هم برایش معتبر است به خلاف قطع موضوعی. در قطع موضوعی هر نحوه که قطع در موضوع اخذ شود همان ملاک قرار می‌گیرد. ممکن است بگوید اذا قطعت بخمریة هذا المایع بطرق المتعارفه یجب علیک الاجتناب یا به صورت مطلق بگوید: «اذا قطعت بوجوب صلوٰۃ الجمعة بأی طریق ولو کان غیر متعارف، یجب علیک الاجتناب»، این تابع نوع اخذ قطع در موضوع حکم شرعی است.

پس محقق خراسانی برای دفع آن دو شبهه یعنی شبهه عدم اعتبار و حجیت قطع اذا حصل من طریق المقدمات العقلیه و دیگری شبهه عدم حجیت و اعتبار قطع قطاع، این بحث را بیان می‌کند و می‌گوید فرقی نمی‌کند در حجیت قطع بین اسباب حصول آن و اشخاصی که قطع پیدا می‌کنند. این اجمال این بحث و فلسفه ورود به این بحث است.

بر این اساس بحث را در دو مقام باید دنبال کنیم:

۱. حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی. آیا این نیز حجت است؟ آیا اگر قطع با اسباب غیر شرعی و از طریق غیر روایات و طریق عقل حاصل شود این معتبر است، مثل سایر موارد یا معتبر نیست؟

۲. حجیت قطع قطاع

مقام اول: بررسی حجیت قطع ناشی از مقدمات عقلی

اینجا خوب است به اصل این بحث که شیخ انصاری در رسائل فرموده و محقق خراسانی در کفایه آن را بیان کرده است.

شیخ انصاری عبارت برخی از اخباریین را در رسائل بیان کرده است. اگر خاطرتان باشد ایشان عبارات مرحوم ملا محمد امین استرآبادی را نقل کرده، عبارت سید نعمت الله جزایری را نقل کرده است اینهایی که از اخباریین محسوب می‌شوند و می‌گویند اینها معتقدند که اگر قطع از طریق قرآن و روایات که معتبر است، حاصل شود معتبر است اما قطع حاصل از مقدمات عقلی معتبر نیست. محقق خراسانی اشکال می‌کند به شیخ انصاری و می‌فرماید این نسبت درست نیست و اخباریین این را نگفتند. اصلاً آنها در کبرای مسئله مخالفتی ندارند، بلکه نزاع آنها نزاع صغروی است. یعنی معتقدند مقدمات عقلی موجب حصول یقین و قطع نمی‌شود بلکه موجب حصول ظن است و ظن نیز اعتباری ندارد. لذا نزاع یک نزاع صغروی است.

پس شیخ انصاری نسبتی را به اخباریین داده با استناد به عبارات ایشان و محقق خراسانی در این نسبت تشکیک کرده است و می‌گوید این نسبت درست نیست و آنها این را نمی‌گویند بلکه چیز دیگری را می‌گویند و بعد در ادامه به بحث می‌پردازند. اما باید ببینیم اصلاً محدث استرآبادی چه گفته است؟ اجمالی از مطالب او را ببینیم؛ سید نعمت الله جزایری چه گفته است؟ آیا آنها همانطور که محقق خراسانی گفته است قصدشان همان است که شیخ انصاری گفته است؟ تفصیل این عبارات را به کتاب رسائل مراجعه کنید، آنجا بیان شده است.^۱

عبارت این است: «و ینسب الی غیر واحد من اصحاب الاخباریین عدم الاعتماد علی القطع حاصل من المقدمات العقلیه القطعیه الغیر الضروریه» به بسیاری از اخباری ها نسبت داده شده است که اینها به قطع حاصل از مقدمات عقلیه اعتماد ندارند. یعنی قطع حاصل از مقدمات عقلیه را حجت نمی‌دانند.

بعد می‌گوید اینها عمدتاً نسبت به مقدمات عقلی دو اشکال را مطرح می‌کنند:

۱. دلائل و مقدمات عقلی کثیر الاشتباه می‌باشند، خطا و اشتباه در آنها زیاد است. شما ببینید این همه اهل حکمت و فلسفه بر مدعای خودشان دلیل عقلی می‌آورند لکن یا مورد اشکال قرار می‌گیرد و یا خودشان رجوع می‌کنند و بعد می‌گویند این دلیل مثلاً این اشکال را داشته و استدلال باطل است. پس وقتی یک چیزی اینقدر خطا و اشتباه دارد ما چطور برای استنباط حکم شرعی سراغ این مقدمات برویم؟

۲. مطلب دیگری که شیخ انصاری بیان می‌کند این است که ما روایاتی داریم مبنی بر لزوم اخذ دین از طریق اهل بیت و هر کسی از طریق غیر اهل بیت حکمی را به دست بیاورد این باطل است. در بعضی از روایات آمده است «كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ» هر چیزی که از در این خانه خارج نشده باشد باطل است، منظور چیست؟ این متوقف بر این است که یک اجمالی از گفته‌های اخباریین را ببینیم تا معلوم شود که این نسبت درست است، همانطور که شیخ انصاری ادعا می‌کند و نسبت داده است یا غلط است آنچنان که محقق خراسانی بیان کرده‌اند؟

کلام مرحوم استرآبادی

مرحوم استرآبادی یک مقدمه طولانی دارد در کتاب الفوائد المدنیه، ایشان یک فوائد المکیه دارد و یک فوائد المدنیه؛ آنجا چند دلیل ذکر کرده است بر عدم حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی. یک دلیل را شیخ انصاری در رسائل آورده است. خلاصه مطلب این است؛ علوم دو دسته هستند:

^۱ رسائل، ص ۸.

۱. علومى كه آلى محسوب مى‌شوند يعنى مقصود بالذات نيستند بلكه مقدمه هستند براى علوم و دانش‌هاى ديگر.

۲. برخى علوم، علوم استقلالى هستند، خودشان مقصود بالذات هستند.

سپس حكمت را به دو دسته تقسيم مى‌كند: ۱. حكمت عملى؛ ۲. حكمت نظرى و حكمت نظرى نيز به دو قسم تقسيم مى‌شود:

۱. حكمت نظرى قريب به حس.

۲. حكمت نظرى بعيد عن الحس.

بعد مى‌گويند ادراكات عقلى نظرى اعتبارى ندارد. آن قطعى هم كه از راه اين ادراكات به دست مى‌آيد معلوم است فايده‌اى بر آن مترتب نيست.

يك حكمت عملى هم داريم كه عبارت است از «ما يبنغى ان يعمل» آنچه كه سزاوار است انجام شود، حكمت نظرى «ما يبنغى ان يعلم» است، اين «ما يبنغى ان يعمل».

سپس مى‌گويند در حكمت نظرى آن ادراكات عقليه‌اى كه مقدماتش قريب به حس هستند قابل قبول است زيرا اشتباه در آنها كمتر راه پيدا مى‌كند ولى آن ادراكات عقليه كه مقدمات حسى ندارند يا مقدمات حسى بعيد دارند، اين اعتبار ندارد. حال ما اين عبارت‌ها را نقل مى‌كنيم و بعد جمع بندي مى‌كنيم.

مرحوم استرآبادى مى‌گويد اگر دليل عقلى كه بديهى نيست موجب يقين شود، و دليل نقلى موجب حصول ظن شود، دليل نقلى ظنى مقدم بر دليل عقلى غير بديهى است كه مفيد يقين است.

كلام مرحوم بحراني

محدث بحراني در كتاب الحقائق الناظره مى‌گويد: حكم عقلى يا فطرى است يا غير فطرى و بعد اقسامى را براى اينها بيان مى‌كند و نهايتا مى‌گويد ما يك حكم عقلى فطرى بديهى داريم و يك حكم عقلى نظرى.

فطرى بديهى مثل «الكل اعظم من الجزء»؛ فطرى نظرى مثل قبح تكليف بما لا يطاق. بعد مى‌گويد اگر دو حكم نظرى با هم تعارض كنند چنانچه يكي از اينها مورد تايد نقل باشد آن حكم عقلى كه داراى مويد نقلى است مقدم مى‌شود. يا اگر حكم عقل نظرى با يك دليل نقلى تعارض كند چنانچه يك مويدى از دليل نقلى داشته باشد، اينجا دليل عقلى مقدم مى‌شود اما اگر هيچ كدام از اينها مويدى نداشته باشند، دليل نقلى بر عقلى مقدم مى‌شود.

اين مطالبى است كه اينها گفته‌اند. شيخ انصارى به صورت مفصل اين را در رسائل بيان كردند، لکن خود شيخ انصارى از اين سخنان يك نتيجه گيرى كردند كه عمده آن نتيجه گيرى شيخ انصارى است و به اعتبار آن محقق خراسانى مى‌گويد اين نسبت درست نيست. عبارت را اجمالاً نقل كرديم بايد ببينيم آيا اين نسبت به اخباريين صحيح است يا خير و بعد از اينكه نسبت معلوم شد بايد ببينيم اصل حرف صحيح است يا خير؟

«والحمد لله رب العالمين»